دختر و نوه شهید شالیکار در دیدار با سردار سلیمانی

همسر شهید مدافع حرم محمد شالیکار در گفت‌وگو با «جوان» از دیدارشان با سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی می‌گوید

دخترم در شهادت حاج‌قاسم برای بار دوم یتیم شد

■ **صغری خیل‌فرهنگ**

سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی بیشترین ارتباط و دیدار را با خانواده شهدا داشت. طوری که برخی از دوستان و همرزمان ایشان، این خصوصیت شهید سلیمانی را خاص و ویژه او می‌دانند. خانواده شهید مدافع حرم محمد شالیکار نیز از خانواده شهدایی هستند که دیدارهایی را با سردار دل‌ها داشتند و تصاویر این دیدار گرم و صمیمانه نیز در فضای مجازی بازتاب خوبی داشته است. این موضوع باعث شد گفت‌وگویی با همسر شهید مدافع حرم محمد شالیکار داشته باشیم تا از خاطراتش در این دیدار و همچنین خاطراتی که از همراهی با شهید شالیکار دارد، برایمان بگوید.

■■■

همسرتان به عنوان یک رزمنده مدافع حرم، چقدر با حاج‌قاسم آشنا بودند و چه تعریفی از فرمانده جبهه مقاومت داشتند؟

همسرم حاج قاسم را خیلی خوب می‌شناخت. مثل رزمنده‌هایی که با حاجی همراه بودند و او را می‌شناختند، احترام خاصی برای سردار دل‌ها قائل بود و این موضوع را بارها به ما گفته بود. در یک کلام حاج محمد، شهید سلیمانی را از ته دل قبول داشت. می‌گفت: حاج قاسم مغز متفکر امور نظامی و ولایی است. معتقد بود حاجی نه تنها یک فرمانده میدان جنگ که یک سرباز ولایتمداری است که نیروهایش را از لحاظ معرفتی هم ارتقا می‌دهد و از ابعاد مختلف روی آنها تأثیر می‌گذارد.

حاج‌محمد سابقه حضور در جبهه را هم داشتند؟ چند سال با ایشان زندگی کردید؟

بله، هم در دفاع مقدس بود و هم در دفاع از حرم. حاج‌محمد متولد ۱۵آبان ماه ۱۳۴۹ بود. در نوجوانی به جبهه رفت و در میانسالی مدافع حرم شد. من و محمد سال ۱۳۶۹ به شکل کاملاً سنتی با هم ازدواج کردیم. من اهل بابلسر هستم. همسرم جانباز ۵۰درصد دفاع مقدس بود که در سن ۴۵ سالگی و در تاریخ ۲۱ آذر سال ۹۴ به شهادت رسید. همسرم از همرزمان سردار شهید حاج‌حسین بصیر و سردار علی‌اصغر بصیر در دوران دفاع مقدس بود. عضو گردان عاشورا بود و در مناطق عملیاتی هفت تپه، حلبچه و عملیات کربلای ۱۰ حضور فعال و مؤثری داشت. جانبازی‌اش از ناحیه سر بود. خودش تعریف می‌کرد وقتی سرم تیر خورد گویی به سمت آسمان می‌رفتم. در همین لحظه همرزمان شهیدم را می‌دیدم. حتی فرشتگان را می‌دیدم که به رزمنده‌ها کمک می‌کردند. یکی از بچه‌ها رو به من کرد و گفت محمد الان موقع آمدن تو نیست. ۳۰سال دیگر پیش ما می‌آیی.

و ۳۰ سال بعد در دفاع از حرم به شهادت رسید. چطور شد که با وجود ۵۰ درصد جانبازی دوباره عازم جبهه سوریه شد؟

محمد قبل از رفتن به سوریه به سفر کربلا رفت. همانجا خواب دید که حاج‌حسین بصیر لباس‌های بچه‌ها را مرتب می‌کند و حمایل‌شان را می‌بندد. همین خواب بهانه رفتن محمد شد. وقتی به مرز ایران رسید، با پسرعمویش تماس گرفت و گفت اسم من را در لیست مدافعان حرم حضرت زینب(س) بنویس. اسمش را نوشت. اما چون اعزام ایشان با شهادت سردار شهید حسین همدانی مصادف شده بود، کنسل شد. وقتی متوجه شد که چند تا از بچه‌هایشان اعزام می‌شوند کمی دلگیر شد و رفت قرآن را باز کرد و استخاره گرفت. جواب استخاره‌اش خیلی خوب آمد. با همکارش که مسئول اعزام بود تماس گرفت و گفت اسم من را بنویس. همکارش گفت نمی‌شود. محمد گفت من از بزرگ‌تر اجازه گرفتم، ایشان گفت بزرگ‌تر کی است؟! گفت از خدا اجازه گرفتم. بنده خدا دوستش گفت مسلماً خدا بزرگ همه ماست. اسم محمد را نوشت و دیگر جوابی نداشت که بدهد. ولی باز محمد به ایشان گفت اگر من را نبرید، من فردای قیامت دامن شما را می‌گیرم. بعد هم به خانه آمد. من مهمان داشتم. گفت بیا اتاق کارت دارم. رفتم گفت من تا چند روز دیگر می‌روم سوریه، شما فعلاً به بچه‌ها نگو. آن روز گذشت و رفتنش جدی شده بود. یک شب رفتیم خانه یکی از دوستان، صاحبخانه گفت بیایید یک عکس یادگاری بگیریم و من و حاج محمد و بچه‌ها عکس گرفتیم. دوستش آن عکس را درست کرد و گفت حاج‌خانم یک چیزی به شما نشان بدهم؟ بعد آن عکس را نشانم داد. پایین عکس نوشته بود شهید مدافع حرم حاج محمد شالیکار.

تصاویر زیبایی از دیدار خانواده شما با حاج قاسم سلیمانی در فضای مجازی وجود دارد، در آن دیدار چه گذشت؟

سردار سلیمانی یکی از فرماندهان میدانی بود که هر زمانی فرصت پیدا می‌کرد خودش را به جمع خانواده شهدا می‌رساند. گاهی این دیدارها خصوصی و در منزل شهدا بود و گاهی در جمع کثیری از خانواده شهدا صورت می‌گرفت. در یکی از دیدارها ما در محضر حاج‌قاسم بودیم. ایشان نزدیک ما آمد. دخترم هم کنار من بود. دخترم یک سال بعد از شهادت پدرش ازدواج کرد. خلاصه در آن دیدار حاج قاسم گفت بیایید عکس بگیریم و ما دسته‌جمعی عکس گرفتیم و به اتفاق همه خانواده شهدا نماز جماعت خواندیم.

چه نکته‌ای در خصوصیات اخلاقی شهید سلیمانی بیشتر برایتان جلوه داشت؟

صبر و حوصله ایشان خیلی برایم جالب بود. آن روز بعد از نماز هر خانواده‌ای سر یک میز نشستند و حاج‌قاسم می‌آمد و درددل خانواده‌ها را گوش می‌کرد. خیلی هم مهربانانه و با صبر و حوصله به حرف‌هایشان گوش می‌داد. نوبت ما که شد سر میز ما خیلی شلوغ شد. دخترم به حاج قاسم گفت شلوغ است و حاجی دستور داد همه کنار بروند. همه کنار رفتند و دخترم با حاجی صحبت کرد و به حاجی گفت من به شما یه یادگاری می‌دهم و از شما یک یادگاری می‌خواهم. این گفت و شنود دخترم با ایشان فیلمبرداری شده است. دخترم پیکسل تصویر پدرش را به حاج قاسم داد. ایشان پیکسل را گرفتند و حاجی گفت به این خانم کوچک انگشتر بدهید و بعد پسرم از خاطرات پدرش گفت و او هم یک انگشتر از حاجی گرفت. در این میان مجدداً صحبت‌هایی رد و بدل شد که خیلی برای ما خاطره‌انگیز بود.

شما سال ۹۴ خبر شهادت همسرتان را شنیدید و دی ماه ۹۸ هم خبر شهادت حاج قاسم را. اول از شنیدن خبر شهادت همسرتان بگویید. آن لحظه چه حس و حالی داشتید؟

سال ۹۴ ما شب شهادت آقا امام رضا(ع) شام می‌دادیم. همه کارها را تقریباً به اتمام رسانده بودیم که شنیدم حاج محمد و چند نفر دیگر تیر خورده‌اند. یکی می‌گفت حالش خوب است، یکی می‌گفت داعش در فرودگاه است و هر کسی حرفی می‌زد. پسرعموی حاج محمد هم در سوریه مجروح شده بود. او را به ایران آوردند و من به اتفاق پسرم به دیدنش رفتیم. گفت: حاج محمد خوب است. آنها می‌خواستند من را آماده کنند تا خبر شهادتش را بدهند. من هم به تنها چیزی که فکر نمی‌کردم شهادتتش بود. فردای آن روز چند نفر از بچه‌های سپاه به خانه ما آمدند. من از آنها سؤال کردم چه خبر است که شما به اینجا آمدید؟ گفتند همین طوری. گفتم مگر برای حاج‌محمد اتفاقی افتاده؟ دیگر تاب نیاوردند و زدند زیر گریه. تازه متوجه شدم محمد شهید شده است. ایشان ۲۱آذرماه سال ۱۳۹۴به شهادت رسید. انگار یک چیزی زده باشند به سرم. گریه می‌کردم. آنها هم تلاش می‌کردند که به من آرامش بدهند و تسلای خاطر باشند. بعد گفتند که مسئولان پشت در هستند و آمده‌اند تا با شما دیدار کنند. دیگر به خودم آمدم و به آنها گفتم به من تسلیت نگویید به من تبریک بگویید. من خوشحالم که همسرم به آرزویش رسید. سه روز طول کشید تا شهید را آوردند و به استقبال شهید رفتم.

در شنیدن خبر شهادت حاج قاسم چه حسی داشتید؟ خصوصاً که این خبر در آن مقطع زمانی برای خیلی‌ها باورکردنی نبود.

این خبر را ابتدا دوستانی که در تهران بودند به صورت پیامکی به من دادند. اصلاً باورکردنی نبود. کمی بعد صبح خیلی زود دخترم زنگ زد. دیدم گریه می‌کند. گفتم چه شده؟ گفت مامان خبر داری حاج‌قاسم به شهادت رسیده است. من می‌دانستم ولی چون دخترم خیلی حاج قاسم را دوست داشت، چیزی به او نگفتم. دخترم خیلی گریه می‌کرد. انگار دوباره پدرش را از دست داده بود. بعد آمد خانه ما، نشستیم و هر دو گریه کردیم. آن روز عروسی پسر همسایه ما بود. من غروب به بچه‌ها گفتم شما بروید عروسی من نمی‌آیم. دخترم گفت مامان! ما عروسی برویم؟ ما هم نمی‌رویم. تا چند روز اصلاً نمی‌توانستیم خودمان را کنترل کنیم. واقعاً ما یک مرد بزرگ و مالک‌اشتر زمان را از دست داده بودیم. کسی که فقدانش هنوز هم برایمان دردآور است. دخترم با اینکه بچه‌اش کوچک بود، همراه من برای تشییع پیکر اربا اربای حاج قاسم به تهران آمد. میان خیل جمعیت غم‌زده و نالان از فراق حاج‌قاسم نمی‌دانم چطور دوام آوردیم.

> صبر و حوصله ایشان خیلی برایم جالب بود. آن روز بعد از نماز هر خانواده‌ای سر یک میز نشستند و حاج‌قاسم می‌آمد و درددل خانواده‌ها را گوش می‌کرد. خیلی هم مهربانانه و با صبر و حوصله به حرف‌هایشان گوش می‌داد

معرفی کتاب

معرفی مجموعه کتاب‌های محافظان آسمانی

(خاطرات محافظان سردار سلیمانی)

■ **مبینا شانلو**

مجموعه کتاب‌های «محافظان آسمانی» با موضوع زندگینامه و خاطرات سه تن از محافظان شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی که همراه ایشان در فرودگاه بغداد به شهادت رسیدند، به تازگی منتشر شده است. خاطرات شفاهی پاسدار شهید شهروز مظفری‌نیا، سر تیم محافظان همراه حاج قاسم در کتاب «همراهی تا آسمان» جمع آوری شده است. کتاب «من محافظ حاج قاسمم» شامل زندگینامه و خاطرات شهید وحید زمانی‌نیا است و کتاب «به رنگ حبیب» هم به زندگی شهید هادی طارمی می‌پردازد. در این مجموعه کتاب، خاطرات شفاهی شهدای محافظ حاج قاسم که در اثر اقدام تروریستی دولت امریکا همراه ایشان در فرودگاه بغداد به شهادت رسیدند، از زبان اعضای خانواده، دوستان، همکاران و همرزمان آنان جمع آوری و تدوین و توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شده است.

■ **شهید شهروز مظفری‌نیا و همراهی تا آسمان**

«همراهی تا آسمان» خاطرات شفاهی پاسدار شهید شهروز مظفری‌نیا، سر تیم محافظان همراه شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی در فرودگاه بغداد است. شهید مظفری‌نیا در سال ۱۳۵۷ در شهرستان کهک قم در خانواده‌ای انقلابی دیده به جهان گشود. او از همان کودکی علاقه خاصی به محافل مذهبی و دینی داشت و راه عاشقی را پله پله در محیط هیئت و مسجد پیمود. شهروز از همان سنین نوجوانی با قرآن مأنوس شد و آنقدر قرآن در زندگی‌اش اثر گذاشت که عامل مهم ازدواجش تلاوت زیبایش شد. او با وجود جسم آسیب‌دیده‌اش هرگز حاضر نشد حفاظت از سردار دل‌ها حاج‌قاسم سلیمانی را رها کند و تمام فکر و ذکرش حفاظت از حاج قاسم سلیمانی بود. او آنقدر در کارش پشتکار نشان داد که به عنوان سر تیم حفاظت حاج قاسم انتخاب شد و توانست با مجاهدت و از خودگذشتگی فراوان در معرکه‌های بسیار خطرناک از جان سردار دل‌ها حفاظت کند. سرانجام همانطور که همیشه آرزو داشت به دست تروریست‌های امریکایی در کنار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی به آسمان عروج کرد و پیکرش در حرم حضرت معصومه(س) آرام گرفت.

■ **شهیدوحید زمانی‌نیا «من محافظ حاج‌قاسمم»**

«من محافظ حاج‌قاسمم» جلد اول از این مجموعه می‌باشد که در قالب داستان کوتاه به نگارش درآمده است. شهید وحید زمانی‌نیا در سال ۱۳۷۱ در استان تهران در خانواده‌ای انقلابی دیده به جهان گشود. زندگی در محله شهر ری و در جوار حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) از همان کودکی وحید را شیفته اهل‌بیت(ع) نمود. وحید عاشق دستگاه پر برکت سیدالشهدا(ع) بود؛ به‌طوری که تمام اوقات غیرکاری‌اش را در هیئت‌های مختلف شهر تهران می‌گذراند. از زمانی که لباس مقدس پاسداری را بر تن کرد، مدافع حرم حضرت زینب(س) شد و بارها و بارها به سوریه رفت تا شاید مزد گریه‌ها و جهادش را از بی‌بی زینب(س) بگیرد ولی خدا برای او سرنوشت دیگری را رقم زد. او با اینکه سنش کم بود ولی خیلی زود محافظ سردار رشید اسلام حاج قاسم سلیمانی شد. با اینکه تازه‌داماد بود و همسرش انتظار رفتن به خانه بخت را می‌کشید، ترجیح داد به جای رخت دامادی در کنار حاج قاسم راه آسمان را انتخاب کند. سرانجام وحید زمانی‌نیا در کنار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در فرودگاه بغداد توسط پهپادهای تروریست‌های امریکایی دعوت حق را لبیک گفت و با پیکری تکه‌تکه به استقبال اربابش امام حسین(ع) شتافت.

■ **شهید هادی طارمی «به رنگ حبیب»**

شهید هادی طارمی در سال ۱۳۵۸ در خانواده‌ای شهیدپرور در استان تهران دیده به جهان گشود. پیش از هادی برادرش جواد طارمی در دوران دفاع مقدس در عملیات خیبر در سال ۱۳۶۲ آسمانی شد. سال‌ها پیکرش مفقود بود تا اینکه سرانجام راه خانه را بعد از ۱۱ سال پیدا کرد و با بازگشتش تحول عمیقی در برادر کوچک‌ترش هادی ایجاد کرد. سیر تحول و رشد روحی هادی به اذعان خانواده شهید از همین زمان آغاز شد. هادی طارمی بعد از طی کردن دوران سربازی‌اش وارد سپاه شد و توانست با پشتکار منحصر به فردش در حلقه یاران و محافظان سپهبد حاج قاسم سلیمانی وارد شود و توانست با وجود خطرات فراوانی که هر روز حاج قاسم سلیمانی را تهدید می‌کرد، بیش از هفت سال در میادین پر خطر جان سردار دل‌ها را حفظ کند تا اینکه سرانجام در سال ۹۸ در فرودگاه بغداد به شیوه‌ای ناجوانمردانه همراه شهید حاج قاسم سلیمانی توسط پهپادهای امریکایی آسمانی شد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۳۹۲

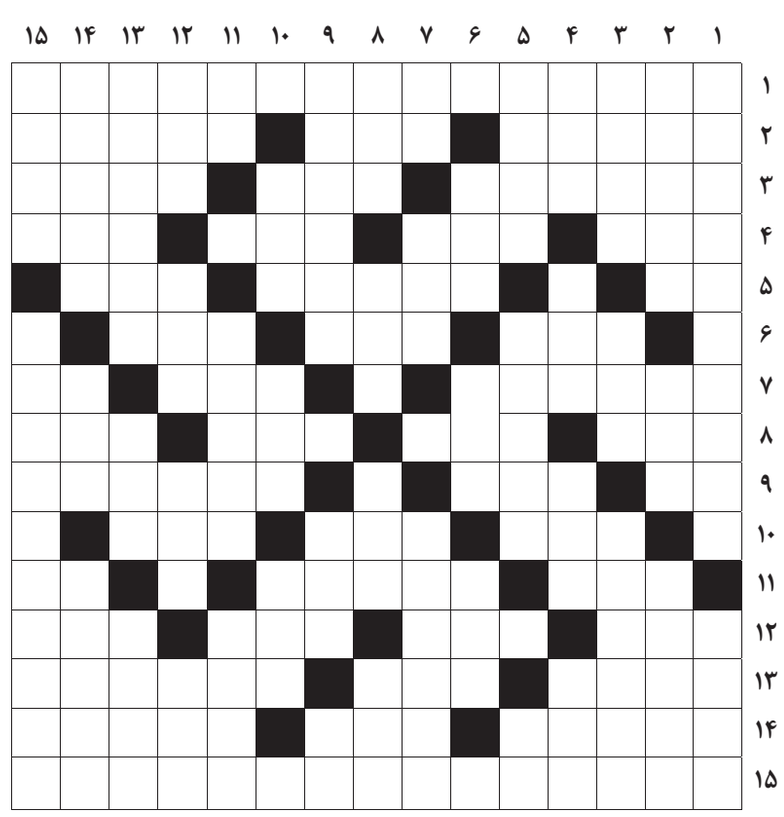

از راست به چپ

■ ۱- جمله معروف سردار سلیمانی در پیوند ملت ایران با امام سوم ■ ۲- سوغات قم- شهر و تیم فوتبالی در آلمان- پیش‌نماز و پیشوا ■ ۳- شهر سفال ایران- نسخه تدوین نشده فیلم- هر لحظه ■ ۴- آفت احسان- نیش سرما- بهشت- خوراک طیور ■ ۵- کافی- مرکز کنترل صدا و تصویر در تلویزیون- ایستگاه قطار ■ ۶- هر مثلثی دارد- نمونه خروار- ییلاق تهران ■ ۷- اول هر چیز- قطع سینمایی- آش ■ ۸- قدغن- میانه دریا- فنی در کشتی- تلمبه احساساتی ■ ۹- سلطه و نفوذ- نصیحت- درجه‌دار محکم ■ ۱۰- خرس آذری- فلز قرآنی- از بخش‌های اوستا در ستایش خدا ■ ۱۱- عبرت- از القاب حضرت زهرا- رنج ناتمام ■ ۱۲- از نمازهای واجب- رسول- ضمیر مؤدبانه- صفحه نوشتار ■ ۱۳- بیماری کم‌خونی- رشک- از اقوام ترکمن ■ ۱۴- متضاد فراوان- دعای زیرلب- هادی برق ■ ۱۵- یادگار سالار شهیدان

از بالا به پایین

■ ۱- اولین شهید قیام امام حسین(ع)- ماندنی ■ ۲- بیعانه و پیش‌پرداخت- تنه درخت- مولد الکتریسیته ■ ۳- زمان خواستن- مدارا کردن- تنها موجود زنده دریاچه ارومیه ■ ۴- سگ ماده؛ رشوه- موشک ضدتانک- نمایشنامه- اسب چاپار ■ ۵- ورزش راکتی- نوعی فوتبال- پیشرو گله ■ ۶- حرف خوردنی- زمین وسیع و بلند- بامداد ■ ۷- زوبین- خیره شدن- پدر اختراع ■ ۸- از حروف مقطعه قرآنی- زمین هموار- صفت سرو- زنگ ■ ۹- دعا- هنرپیشه ایفا می‌کند- سرای مهر ■ ۱۰- اثری از گوگول- بیهوشی- پرنده سعادت ■ ۱۱- زهر- زبان مردم تاجیکستان- آتش ایرانیان باستان ■ ۱۲- جیب و گریبان- سیر و سیاحت- توپ توخالی- حیوان مسابقه‌ای ■ ۱۳- کلیسای پاریس- نیرو و توان- نمدمال ■ ۱۴- نمک سازگار با غده تیرویید- از شما دور باد- مبتلا به بیماری روحی ■ ۱۵- مکان و آشیان- پدر علم شیمی و از شاگردان امام صادق

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۶						
	۷		۵	۹				
						۱	۳	
	۶					۳		۴
	۹			۴	۳		۶	
۸					۷			
			۹	۳	۸			
۴	۵							
						۸		۷

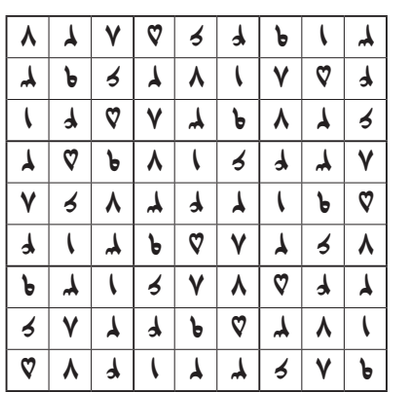

جدول کلمات متقاطع
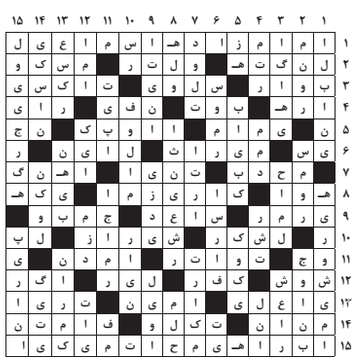
پاسخ جدول شماره ۶۳۹۱